

ساخت مجهول در گویش بابلی

شجاع تفکری رضایی¹

مطهره محمدزاده²

چکیده

در مقاله حاضر ساخت‌های موسوم به مجهول در گویش بابلی از زبان تبری بررسی می‌شود. ساخت مذکور در این گویش از اسم مفعول یک فعل متعدی یا یک گروه اسمی و فعل «bayyen» ساخته می‌شوند. ساخت مجهول همواره از مقوله‌های مورد بحث در زبان‌های ایرانی است. هدف این پژوهش نیز بررسی وجود یا نبود این ساخت و در صورت وجود، چگونگی ساخت آن در گویش تبری است. به این منظور داده‌هایی بر مبنای شم زبانی یکی از پژوهشگران گردآوری شده و به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه با استفاده از شواهدی چون وضعیت فعل «bayyen» در رابطه با پیشوند منفی‌ساز «-z» (na) و ساختار صوری یکسان آن با افعال اصلی نشان داده‌ایم که فعل مذکور یک فعل اصلی سبک است. درباره عنصر غیر فعلی نیز شواهدی مانند پسوند تفضیلی «-تر» (tar) و وابسته پیشین «خله» (xale) حاکی از این است که عنصر غیر فعلی در این ساخت‌ها در واقع صفت است و گاهی نقش مسند دارد. مقایسه رابطه بین این دو جزء و ویژگی‌های افعال مرکب ذکر شده در دبیرمقدم (1376) و البرزی ورکی (1377) حاکی از آن است که ساخت مذکور مجهول نحوی نیست، بلکه جملات معلومی با محمول مرکب است. در این گویش جملاتی نیز یافت شد که ساختاری به صورت جمله معلوم دارند اما فاقد فاعل مشخصی‌اند. از این نظر این نوع جملات را که تنها از نظر معنایی مجهول به‌نظر می‌رسند، مجهول معنایی می‌نامیم.

واژه‌های کلیدی: گویش بابلی، زبان تبری، فعل سبک، مجهول نحوی، محمول مرکب

¹ - استادیار، دانشگاه رازی کرمانشاه

sh.tafakkori@razi.ac.ir
motaharehmohamadzadeh@yahoo.com

² - دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه
تاریخ دریافت: 1394/1/17 تاریخ پذیرش: 1394/3/5

1- مقدمه

تبری (مازندرانی) از خانواده زبان‌های هند و اروپایی، از شاخه زبان‌های هند و ایرانی و از گروه زبان‌های ایرانی است. از نظر تاریخی یکی از زبان‌های دسته شمال غربی زبان‌های ایرانی (شاخه شمالی از زبان‌های غربی ایرانی) است که در گروه زبان‌های کناره دریای خزر قرار دارد. این گروه شامل زبان‌های زازاکی، گورانی، هرزندی، تالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی است که از دیدگاه تاریخی به زبان پهلوی اشکانی وابسته‌اند. این زبان هم‌اکنون به طور عمده در منطقه‌ای به آن تکلم می‌شود که از سوی مشرق به بهشهر، از مغرب به حدود تنکابن، از شمال به کرانه‌های خزر و از جنوب به بخش شمالی کوه‌های البرز محدود است. نام این زبان به منطقه‌ای برمی‌گردد که در زمان سلطنت تاپوری‌ها (سال 645 میلادی) به نام تاپور یا تپور شهرت داشته است. این منطقه شامل گیلان، مازندران، گلستان، بخشی از سمنان و بخشی از ترکمنستان کنونی بوده است. ساکنان مناطق مختلف آن را به نام‌های مختلفی می‌شناسند، به ویژه پس از جدایی استان گلستان در سال 1376 شمسی، مردم آن دیار ترجیحاً خود را تبری (تپوری) می‌شناسند. همچنین در کوهپایه‌های جنوبی البرز (حومه تهران)، علاوه بر نام مازنیکی (مازندرانی)، با نام بومی گیلکی نیز شناخته شده است.

مانند هر زبان دیگر، این زبان نیز در مناطق مختلف استان با لهجه‌های کم و بیش متفاوت به کار می‌رود. برخی نویسندگان و زبان‌شناسان (مانند وثوقی، 1371؛ نجف‌زاده بارفروش، 1368؛ و دهگان، 1367) تلاش نمودند که این لهجه‌ها را تقسیم‌بندی نمایند و نام لهجه‌های شرقی، مرکزی و غربی را بر آنها بگذارند. اما به نظر می‌رسد که تعیین خط و مرز مشخصی که جداکننده لهجه‌ها یا گویش‌های مختلف باشد چندان ساده نباشد. از شرقی‌ترین نقطه‌ای که زبان مازندرانی به کار می‌رود تا قسمت‌هایی از نوشهر و چالوس این تفاوت لهجه‌ای آنقدر زیاد نیست که به عدم درک متقابل منجر شود اما در مناطق غربی استان یعنی شهرستان‌های تنکابن و رامسر به خاطر تأثیر زبان گیلکی، این زبان مشترکات زیادی با زبان گیلکی دارد و به همین دلیل گویشوران شهرهای یادشده برای برقراری ارتباط با سایر گویشوران مازندرانی عمدتاً از زبان فارسی استفاده می‌کنند.

در حقیقت تفاوت‌های لهجه‌ای از شهری به شهر دیگر و از نقاط کوهستانی یک شهرستان تا نقاط جلگه‌ای همان شهرستان به چشم می‌خورند و این تفاوت‌ها گاه چنان آشکار است که می‌توان از روی لهجه فرد به محل اقامت او پی برد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که هر گونه تقسیم‌بندی دقیق مستلزم مطالعات دقیق میدانی است. کلباسی (1376) ضمن نقل پاره‌ای از این تقسیم‌بندی‌ها، پذیرش آنها را به انجام مطالعات کامل‌تر و کسب شواهد دقیق‌تر موکول می‌کند. همین امر موجب شده است که مولفان واژه‌نامه بزرگ تبری (جلد 1، 1377: 422) برای تفکیک مناطق گویشی، ده منطقه گویشی مختلف را در نظر بگیرند. برای نمونه، در این تقسیم‌بندی‌ها شهر آمل به همراه مناطق اطراف آن، نظیر لاریجان و محمودآباد، در منطقه 6 واقع شده‌اند، حال آنکه شهرهای بابل، بابلسر، امیرکلا، بهنمیر و نیز بخش‌های گنچ‌افروز و بندی در منطقه 5 قرار گرفته‌اند. در میان گویش‌های مازندرانی، گویش شهر ساری که مرکز

استان است به عنوان گویش یا لهجه معیار در نظر گرفته می‌شود و گویشی تقریباً بی‌نشان است که مشترکاتش با زبان فارسی بیش از سایر گویش‌هاست و همین گویش مورد استفاده صدا و سیمای استان است. گویش مورد مطالعه در این بررسی، گویشی است که در شهرستان بابل استفاده می‌شود که در یکی از این تقسیم‌بندی‌های ده‌گانه قرار دارد.

ساخت مجهول در زبان‌های گوناگون از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. این ساخت معمولاً به دو دسته کلی مجهول نحوی¹ و واژگانی² تقسیم می‌شود. در ادامه توصیف ساخت این دو نوع مجهول بررسی می‌شود. اما پیش از آن لازم است از دو نظریه نقش‌های معنایی³ و حالت⁴ تعریفی ارائه شود.

در نظریه نقش‌های معنایی، محمول‌ها⁵ به موضوع‌های⁶ واقع در جایگاه موضوع⁷ که جایگاه نقش‌های دستوری مانند فاعل و مفعول است، نقش معنایی می‌دهد و نحوه شرکت آنها را در رخداد بیان‌شده در جمله معین می‌کند (درزی، 1389: 79). در این نظریه تمایزی میان موضوع‌های درونی و برونی وجود دارد. موضوع درونی موضوعی است که در زیرساخت، نقش معنایی خود را به طور مستقیم از هسته گروه نحوی در داخل محمول جمله دریافت می‌کند و به عبارتی مفعول جمله یا متمم یک هسته نحوی است. موضوع برونی سازه‌ای نحوی است که نقش معنایی خود را به طور ترکیبی از گروه فعلی یا محمول جمله دریافت می‌کند و معمولاً نهاد جمله است. مهم‌ترین اصل نظریه نقش‌های معنایی، ملاک نقش معنایی⁸ است که به صورت زیر تعریف می‌شود. «هر نقش معنایی باید به یک موضوع داده شود و هر موضوع باید یک نقش معنایی دریافت کند» (همان: 80).

نظریه حالت به حالت انتزاعی گروه‌های اسمی مربوط می‌شود و ضرورتاً تظاهر صرفی ندارد. مهم‌ترین مفهوم در این نظریه، صافی حالت⁹ است که به صورت زیر تعریف می‌شود. «هر گروه اسمی دارای تجلی آوایی، باید حالت داشته باشد». در این نظریه، حالت یا به صورت ساختاری و تحت حاکمیت یک حالت‌دهنده اطلاق می‌شود یا به صورت ذاتی¹⁰ و براساس رابطه حاکمیت¹¹ و رابطه معنایی میان حالت‌دهنده و گروه اسمی گیرنده حالت. در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی¹²، انگیزه حرکت گروه‌های اسمی به جایگاه فاعل جمله همچون در جملات مجهول و جملات ارتقایی، گرفتن حالت است. در این

1- syntactic

2- lexical

3- theta role

4- case

5- predicate

6- argument

7- argument position

8- theta criterion

9- case filter

10- inherent

11- government

12- Government and Binding Theory

نظریه شرط اطلاق حالت ذاتی، اعطای نقش معنایی به وسیله حالت‌دهنده به گروه اسمی دریافت‌کننده آن است (درزی، 1389: 80).

در مجهول‌های نحوی (مانند جمله 2 در زیر)، فاعل جمله فاعلی اشتقاقی است که در زیرساخت، مفعول جمله است. چامسکی (1965) در نظریه معیار معتقد بود که جملات مجهول از طریق گشتار مجهول‌ساز از جملات متناظر معلوم خود مشتق می‌شوند. او این گشتار را از گشتارهای اجباری و آن را خاص افعالی می‌داندست که قید حالت می‌پذیرند. به این مفهوم که در واژگان چنانچه در مدخل فعلی اطلاعات [+ NP manner -] ملاحظه شود، این فعل از نظر مشخصه زیرمقوله‌ای محض پذیرای قید حالت است و در نتیجه می‌تواند در ساخت مجهول به کار رود. یک عنصر فرضی موسوم به «passive» نیز در این موارد در نظر گرفته می‌شود که حضور آن در هر ساخت نحوی به این معنا است که گشتار مجهول باید اجباراً به آن ساخت عمل کند. بنابراین گشتار مجهول، اولین گروه اسمی (The villagers در جمله 1 در زیر) را جایگزین عنصر فرضی «passive» می‌کند و دومین گروه اسمی (This story) را در جای خالی اولین گروه اسمی قرار می‌دهد. بنابر این ژرف‌ساخت یک جمله معلوم (جمله 1) با ژرف‌ساخت مجهول آن (جمله 2) یکسان است و تنها، عنصر فرضی «passive» در ژرف‌ساخت جمله مجهول وجود دارد که عملکرد اجباری گشتار مجهول را به‌دنبال دارد.

1- The villagers believe this story.

2- This story is believed by the villagers.

(هگمن، 1994، 295)

چنین فرضی مستلزم ایجاد گره‌های جدیدی برای صورت‌های گوناگون فعل «to be» و نیز گروه حرف اضافه‌ای اختیاری دارای «by» و گروه اسمی کنادی¹ است. در چنین شرایطی فرایند ساخت مجهول، حافظ ساخت² نیست بلکه ساخت‌آفرین³ است. این یکی از دلایلی است که بنا بر درزی (1389: 134) موجب تغییر در تحلیل ساخت مجهول نحوی در دستور گشتاری شد. در شکل جدیدتر تحلیل این ساخت که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ارائه شد، جمله مجهولی مانند جمله (4) دارای شکل زیرساختی جداگانه (3) است که مستقل از زیرساخت جمله معلوم است.

3- [_{IP} e [_i is [_{VP} [_V believed [_{NP} this story]]] by the villagers]].

4- [_{IP} This story_i [_i is [_{VP} believed [_{e_i]]] by the villagers]].}

(هگمن، 1994، 296)

در جمله (3) نقش معنایی خارجی فعل «believed» به گروه اسمی متمم حرف اضافه «by» داده می‌شود. طبق اصل فرافکنی گسترده، جایگاه فاعل در جمله (3) ایجاد شده، اما توسط هیچ گروه اسمی موضوع پر نشده است. گروه اسمی مفعولی «this story» داخل گروه فعلی قرار دارد و فعل، نقش معنایی داخلی خود را تحت حاکمیت به آن اطلاق کرده است. آنچنان که در جمله (4) مشاهده می‌شود گروه

¹ - agentive

² - structure preserving

³ - structure building

اسمی «this story» به خاطر استلزامات مربوط به صافی حالت از درون گروه فعلی به جایگاه فاعل جمله حرکت می‌کند.

از جمله شواهدی که اشتقاقی بودن فاعل جملات مجهول را نشان می‌دهد، این است که محدودیت‌های گزینشی حاکم بر مفعول جمله معلوم با محدودیت‌های گزینشی¹ حاکم بر فاعل جمله مجهول متناظر است. درزی (1389: 137) این تطابق را در مورد فاعل جمله معلوم و گروه اسمی کنادی همراه by در جملات مجهول نیز صادق می‌داند و معتقد است که این محدودیت‌های یکسان، اتفاقی به نظر نمی‌رسند، زیرا اتفاقی تلقی کردن یکسانی این محدودیت‌ها مستلزم این است که کودکی که در حال آموختن زبان مادری خویش است این محدودیت‌ها را برای افعال معلوم و افعال مجهول به طور جداگانه بیاموزد که غیر منطقی به نظر می‌رسد و از اصل اقتصاد دور است. در زیرساخت جملات مجهول، جایگاه فاعل ساختاری تهی است و فاعل منطقی جمله به صورت متمم حرف اضافه «by» است و گروه اسمی مفعول جمله نیز در جایگاه خواهر هسته فعل و تحت حاکمیت آن تولید می‌شود. به دلیل وجود صرف مجهول بر روی فعل و عدم توانایی آن در انتساب حالت ساختاری، گروه اسمی مفعول به تنها جایگاه موجود دارای حالت یعنی جایگاه تهی فاعل جمله حرکت و با دریافت حالت ساختاری از هسته گروه تصریف از صافی حالت عبور می‌کند. این فرایند حرکت، محدودیت‌های یکسان حاکم بر مفعول زیرساختی جملات معلوم و فاعل روساختی جملات مجهول را تبیین می‌کند.

نوع دیگر مجهول، مجهول واژگانی است. در این ساخت فاعل جملات مجهول بر خلاف مجهول نحوی، فاعلی اشتقاقی نیست بلکه در زیرساخت نیز در جایگاه شاخص گروه تصریف قرار دارد. در این نوع ساخت مجهول که در برخی زبان‌ها مانند زبان انگلیسی وجود دارد، وجه وصفی مجهول در نقش صفت و بعد از صورتی از فعل «to be» ظاهر می‌شود. جملات زیر از زبان انگلیسی این نوع مجهول را نشان می‌دهد:

5- We were unimpressed by his efforts.

6- He is depraved and uncouth.

7- I am very interested in what you say.

(ردفورد، 1988: 433:100)

ناپلی (1993) نشان می‌دهد که جایگاه فاعل جملات دارای ساخت مجهول واژگانی، جایگاهی دارای نقش معنایی است و بنابر این باید در زیرساخت پر شده باشد. در جمله (8) که دارای ساخت مجهول نحوی است بخشی از یک اصطلاح پاره² به جایگاه فاعل جمله حرکت می‌کند که زنجیره حاصل خوش ساخت است، اما بدساختی جمله (9) که نمونه‌ای از جملات مجهول واژگانی است، نشان‌دهنده آن است که جایگاه فاعل در این گونه از مجهول‌ها، دارای نقش معنایی است که نمی‌تواند با اصطلاح پاره پر شود.

¹ - selection restrictions

² - idiom chunk

8- Much was made of John.

9- *Much was unmade of John.

(ناپلی 1993: 306-5 و 6)

2- پیشینه تحقیق

زبان‌های مختلف از نظر وجود این دو نوع ساخت مجهول (نحوی و واژگانی)، توسط زبان‌شناسان بررسی شده‌اند. در زمینه زبان‌های ایرانی، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، این مطالعات عمدتاً در زبان فارسی و گاهی در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی انجام گرفته است. تحقیقات انجام‌شده درباره دیگر زبان‌های ایرانی، به روشن‌شدن موضوع در زمینه زبان تبری کمک کرد. بر این اساس در این بخش تعدادی از کارهای انجام‌شده در این زمینه مختصراً ذکر و در پایان دو تحقیق انجام‌گرفته در زمینه زبان تبری بررسی می‌شوند.

وجود ساخت مجهول نحوی در زبان فارسی از دهه 70 میلادی مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. از جمله کسانی که ساخت مجهول نحوی در زبان فارسی را پذیرفته‌اند، می‌توان به دبیرمقدم (1985)، فرشیدورد (1382)، ویندفور (1979)، مشکوة الدینی (1379)، حق‌شناس و دیگران (1385) و رضایی (1389) اشاره کرد. دبیرمقدم (همان) معتقد است که گشتار مجهول در زبان فارسی گشتاری مقید است و فقط بر فعل‌های ارادی عمل می‌کند و ساخت‌هایی که با فعل «شدن» و جزء غیر فعلی افعال غیر ارادی ساخته می‌شوند از نظر وی صورت‌های ناگذر محسوب می‌شوند. فرشیدورد (همان) ساخت مجهول در زبان فارسی را متشکل از صفت مفعولی یا صفت مفعولی کوتاه (یا حذف ه) و فعل معین مجهول‌ساز می‌داند که «شدن» رایج‌ترین آنها است. ویندفور (همان) نیز فعل مجهول را ترکیب صفت مفعولی و فعل معین «شدن» می‌داند. مشکوة الدینی (همان) نیز در این مورد با ویندفور هم عقیده است. حق‌شناس و دیگران (همان) بر این باورند که در زبان فارسی فعل مجهول نحوی با به‌کارگیری صفت مفعولی یا هر صفت دیگری ساخته می‌شوند. رضایی (همان) به وجود دو نوع مجهول در زبان فارسی معتقد است که عبارتند از ساختار اسم مفعول به همراه شدن (مجهول اصلی) و به‌کاربردن فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل (مجهول غیرشخصی).

از سوی دیگر کسانی هستند که این ساخت را مجهول نمی‌دانند. گلفام و دیگران (1390) ساخت مجهول در زبان فارسی را یک فعل مرکب در نظر می‌گیرند که در آن عنصر فعلی «شدن»، که آن را معنامند تلقی می‌کنند، با مقوله‌های زبانی متفاوتی همچون اسم، صفت، صفت مفعولی و گروه حرف اضافه‌ای ترکیب می‌شود. معین (1974) معتقد است رابطه گشتاری بین جملات معلوم و جملات مجهول معادل آنها در زبان فارسی وجود ندارد و ساخت‌های به‌ظاهر مجهول دارای ساخت آغازی‌اند. در واقع او معتقد است در زبان فارسی این ساخت‌ها، ناگذرا است. واحدی لنگرودی (1377) معتقد است که در زبان فارسی هسته گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه و گروه اسم مفعولی (مشتق از فعل اصلی متعدی معلوم) که به‌عنوان متمم مفعولی «شدن» به‌کار می‌روند بر اساس قاعده انضمام با هسته فعل «شدن» فعل مرکب می‌سازند. بنابر این او بر این باور است که ساخت‌های فعلی معروف به مجهول در

زبان فارسی نوعی فعل مرکب است. انوشه (1381) این ساخت‌ها را ساخت‌هایی دارای صورت‌های صفتی می‌داند که این صورت‌ها هسته یک گروه نحوی را تشکیل می‌دهند که در جمله نقش مسند را ایفا می‌کنند. کریمی (2005) نیز وجود ساخت مجهول نحوی در زبان فارسی را رد می‌کند. او این ساخت‌ها را ساخت‌های محمول مرکبی می‌پندارد که صورت صفت مفعولی در آنها نقش عنصر غیر فعلی را دارد و دارای ویژگی‌های صفت است. نوبهار (1372) نیز معتقد است فعل جمله مجهول یک فعل ترکیبی است و مسند و رابطه را در آن نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. در ضمن او این گونه جملات را جملات اسمیه به معنای کامل نمی‌داند زیرا معتقد است در این جملات به علت تفکیک ناپذیری مسند و رابطه، در واقع مسندی وجود ندارد.

در این میان کسانی نیز هستند که رویکردی میانه دارند. از جمله وحیدیان کامکار (1371) که بعضی از جملات دارای فعل «شدن» را مجهول نحوی و برخی دیگر را جملات اسمیه می‌داند، به این صورت که چنانچه صفت مفعولی فعل، کاربرد صفتی داشته باشد (مثل بسته و فرسوده) جمله اسمیه است و اگر کاربرد صفتی نداشته باشد (مثل دیده و نوشته) مجهول نحوی به حساب می‌آید. بنابر این او فعل «شدن» را گاهی فعل کمکی مجهول و گاهی نیز فعل اسنادی در نظر گرفته است. صحرائی و کاظمی نهاد (1385) نیز دیدگاهی متفاوت دارند و ساخت مجهول را نوعی پیوستار می‌دانند که بر پایه تاثیرگذاری فعل بر متمم استوار است. در این پیوستار هرچه پیش می‌رویم تاثیرگذاری فعل بر متمم‌هایش کم‌تر و ماهیت فاعل غیرکنادی‌تر می‌شود. آنها معتقدند مهم‌ترین هدف مجهول‌سازی کانونی‌زدایی از فاعل است. از جمله مطالعاتی که در زمینه ساخت مجهول در زبان‌های ایرانی غیر از زبان فارسی صورت گرفته است می‌توان به کریمی‌دوستان و دانش‌پژوه (در دست چاپ) و کریمی‌دوستان و ویسی (1387) اشاره کرد. کریمی‌دوستان و دانش‌پژوه ساخت فعل مجهول در گویش‌های کردی سورانی، اردلانی، کلهری، ایلامی و هورامی را بررسی کردند. کریمی‌دوستان و ویسی (1387) نشان دادند که ماده مجهول ساز - ya که در ساخت‌های مجهولی ساختوازی در زبان‌های ایرانی باستان به ریشه فعل افزوده می‌شود و ماده مجهول تشکیل می‌دهد به صورت‌های «-yâ-» و «-ya-» در گویش‌های کردی سورانی، اردلانی، کلهری، ایلامی و هورامی باقیمانده است و ادعا کرده‌اند وجود ساخت‌های مجهولی ساختوازی کردی به سبک و سیاق مجهول در زبان‌های ایرانی باستان ممکن است هم در زبان‌شناسی تاریخی و تحول زبان و هم در کمک به روشن شدن ماهیت مجهول در سایر زبان‌های ایرانی نو مانند فارسی مورد استفاده محققین قرار گیرد.

رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وندآلکامی (1390) به بررسی ساخت مجهول در گویش‌های مختلف ایرانی از جمله برخی گویش‌های زبان تبری (کلاردشتی و رامسری) پرداختند. در این مطالعه تنها به شیوه ساختن جملات مجهول پرداخته شد و نوع آنها به لحاظ نحوی یا واژگانی بودن بررسی نشد. بر اساس این مطالعه، ساخت مجهول در این گویش‌ها از ترکیب صفت مفعولی و در مواردی مصدر با فعل کمکی «vaketən» یا «vagetən» در رامسری و «babiyan» در کلاردشتی که در این گویش‌ها به معنای «شدن» است، ساخته می‌شود.

3- جملات مجهول در زبان تبری

بررسی داده‌های مربوط در گویش بابلی از زبان تبری حاکی از این است که ظاهراً دو نوع ساخت مجهول در این گویش وجود دارد. یک نوع از این مجهول‌ها از ترکیب اسم مفعول فعل متعدی یا یک گروه اسمی و فعل «bayyen» ساخته می‌شود. در بخش 3-1 با ارائه استدلال نحوی که به پیشوند منفی‌ساز «-ز» مربوط می‌شود، نشان داده شده است که در این نوع مجهول فعل «bayyen» فعل اصلی سبک است و نمی‌توان آن را فعل کمکی دانست. در بخش 3-2 با استفاده از برخی استدلال‌های نحوی دیگر از جمله حذف مسند، پذیرفتن پسوند تفضیلی «تر»، توزیع یکسان با صفات و پذیرفتن برخی وابسته‌های پیشین صفات نشان داده شده است که اجزاء غیرصرفی در این ساخت صفت است و نقش مسند دارد. در بخش 3-3 نیز نشان داده شده است که فعل «bayyen» و جزء غیر فعلی آن با هم تشکیل محمول مرکب می‌دهند. در بخش 3-4 نیز به نوع دوم مجهول در این گویش یعنی مجهول معنایی بررسی می‌شود که در آن از فعل سوم شخص مفرد بدون ذکر فاعل استفاده شده است. جملات زیر به ترتیب نمونه‌هایی از ساخت‌های مجهول ذکر شده در این گویش است که در این مقاله بررسی خواهند شد.

10- Ghezâ baxerd bayye

شد خورده غذا

'غذا خورده شد.'

11- Ve-re bakushte-ne

ش ج-کشت را- او

'او را کشتند.'

3-1- عنصر فعلی (bayyen)

در این بخش نشان داده می‌شود که در جمله (10) و جملاتی از این دست «bayyen» فعل کمکی نیست، بلکه فعلی اصلی سبک است. منظور از سبک این است که معنای این فعل به تنهایی ناقص است و در جمله‌ای مانند (10) توسط صفت مفعولی فعل‌های متعدی و در برخی جملات دیگر گروه‌های اسمی به عنوان جزء غیر فعلی کامل می‌شود.

یکی از شواهدی که دال بر اصلی بودن فعل به ظاهر کمکی «bayyen» است، مقایسه آن با افعال ماضی بعید از نظر پیشوند منفی‌ساز «-ز» است. در این گویش، آنچنان که جمله (13) نشان می‌دهد، این پیشوند به فعل «biye» به عنوان فعل کمکی می‌چسبد و به فعل اصلی متصل نمی‌شود.

12- Ve ghezâ-re baxerd bi-ye

ش م-بودن خورده را-غذا او

'او غذا را خورده بود.'

13- Ve ghezâ-re baxerd n-ay-ye
 او غذا را خورده 3ش م-بودن منفی
 'او غذا را نخورده بود.'

حال، همانطور که در جملات (14) و (15) ملاحظه می‌شود در ساخت مجهول افعال ماضی بعید نیز پیشوند مذکور هیچ‌گاه به فعل «bayyen» نمی‌چسبند.

14- ghezâ baxerd bayibi-ye
 غذا خورده 3ش م-بودنشده
 'غذا خورده شده بود.'

15- ghezâ baxerd bayi n-ay-ye
 غذا خورده شده 3ش م-بودن منفی
 'غذا خورده نشده بود.'

با توجه به خوش‌ساختی جمله (15) که در آن پیشوند منفی‌ساز «-z» به فعل کمکی «biye» (بود) چسبیده و مقایسه آن با جمله (13) می‌توان این طور نتیجه گرفت که صورتی از فعل «bayyen» که پیش از فعل کمکی «biye» ظاهر می‌شود، فعلی اصلی است نه کمکی. استدلال دیگری که می‌تواند گواهی بر این فرض باشد که فعل «bayyen» فعلی اصلی است، ساختار صوری یکسان آن با فعل‌های اصلی نسبت به فعل کمکی «biyen» (بودن) در ماضی بعید (جمله‌های 16)، فعل کمکی «bashe» (باشد) در وجه التزامی (جمله 17) و نیز شناسه مضارع اخباری و التزامی (جمله‌های 18) است.

همان طور که مشاهده می‌شود هیچ‌گونه تمایز توزیعی بین «bâxeten» (خوابیدن) و «bayyen» (شدن) مشاهده نمی‌شود. بنابر این می‌توان نتیجه گرفت که فعل «bayyen» در کاربردهای گوناگون خود در این زبان، ساختار صوری و توزیع یکسان با دیگر فعل‌های اصلی این زبان دارد و نمی‌توان شأن و جایگاه آن را در گروه فعلی متمایز از دیگر فعل‌های اصلی این زبان دانست.

16- a. Men bâxet bi-me
 من خوابیده بودم 3ش م-بودم
 'من خوابیده بودم.'

b. Nâme banvishtbayi bi-ye
 نامه نوشته شده بودم 3ش م-بودن
 'نامه نوشته شده بود.'

a. Shâyed men bâxet bash-em -17
 1ش م-باشم خوابیده من شاید
 'شایدمن خوابیده باشم.'

b. Shâyed nâme banvisht bayi Bâshe
 باشد شده نوشته نامه شاید
 'شایدنامه نوشته شده باشد.'

a. Men xese-me/ bâxe-sem -18
 ب-خوابیدن می-خوابیدن من
 'من می خوابم/ بخوابم'

b. Nâme banvisht bu-ne / banvisht bav-ve
 ب-شود نوشته می-شود / نوشته نامه
 'نامه نوشته می شود/ بشود.'

3-2- جزء غیر صرفی فعل «bayyen»

شواهدی وجود دارند که حاکی از رفتار صفت گونه جزء غیر صرفی ساخت های معروف به مجهول است. یکی از ویژگی های نحوی صفات در این گویش، پذیرفتن پسوند تفضیلی «تر» از سوی آنها است. آنچنان که جمله (19) نشان می دهد صفات در این زبان می توانند با پذیرفتن پسوند «تر»، تفضیلی شوند. در این جمله صفت «خوشگل» با پذیرفتن پسوند «تر» حاوی درجه تفضیلی شده است.

19- Untâ kijâ xushgel-ter-e
 است-تر-زیبا دختر آن
 'آن دختر زیباتر است.'

همانطور که در جملات (21) و (23) مشهود است، به برخی از اجزاء غیر صرفی افعال در ساخت های معروف به مجهول در این گویش نیز می توان این پسوند را اضافه کرد. پذیرفتن این پسوند که نشانه صفات در این گویش است می تواند حاکی از این باشد که جزء غیر صرفی فعل موسوم به مجهول در واقع امر صفت است و نه فعل.

20- Ghezâ bapet bay-ye
 3ش م- شد پخته غذا
 'غذا پخته شد.'

21- Ghezâ bapet-ter bay-ye
 3ش م- شد تر- پخته غذا
 'غذا پخته تر شد.'

22- Sere xerâb bay-ye
 خانه خراب شد³ م- شد
 'خانه خراب شد.'

23- Sere xerâb-ter bay-ye
 خانه خراب تر شد³ م- شد
 'خانه خراب تر شد.'

علاوه بر این، برخی وابسته‌های پیشین صفات را نیز می‌توان به جزء غیرصرفی ساخت‌های معروف به مجهول اضافه کرد. یکی از وابسته‌های پیشین صفات در این گویش قید «xale» است که کاربرد آن در جمله (24) ملاحظه می‌شود. در این جمله قید مذکور پیش از صفت «kechik» (کوچک) آمده و آن را توصیف کرده است.

24- Untâ kijâ xale kechik-e
 آن دختر خیلی کوچک است³
 'آن دختر خیلی کوچک است.'

در جمله (25) که از ساخت‌های موسوم به مجهول است، جزء غیرصرفی «bapet»، وابسته پیشین صفت «xale» را پذیرفته است و حاصل آن هم چنان که مشاهده می‌شود یک جمله خوش ساخت است.

25- Ghezâ xale bapet bay-ye
 غذا خیلی پخته شد³ م- شد
 'غذا خیلی پخته شد.'

پذیرفتن وابسته پیشین صفات از سوی جزء غیرصرفی ساخت معروف به مجهول نیز به نوبه خود می‌تواند حاکی از تعلق این واژه‌ها به طبقه صفت باشد.

شاهد دیگری نیز وجود دارد که به نوعی تأییدکننده عدم تعلق جزء غیر صرفی به افعال و در نتیجه صفت بودن این عناصر است. این شاهد به اسنادی بودن این اجزاء مربوط می‌شود. استدلالی که می‌تواند اسنادی بودن این ساخت‌ها را نشان دهد، حذف مسند است که انوشه (1381) در مورد ساخت مجهول در زبان فارسی به کار برده است. حذف فعل اصلی و حفظ فعل کمکی موجب بدساختی جملات در این گویش می‌شود (جمله 26) در حالی که در مورد ساخت‌های اسنادی، حذف مسند و حفظ فعل اسنادی امکان پذیر است (جمله 27).

26- *ve n-ashi bi-ye vali ven-e berâr bi-ye
 او منفی او³ م- بودن رفته-منفی او³ حالت اضافی-او ولی برادر بودن³ م- بودن
 'او نرفته بود ولی برادرش بود.'

27- ve xâr n-ay-ye vali ven-e berâr bay-ye
 او خوب او³ م- بودن-منفی ولی حالت اضافی-او برادر شد³ م- شد

‘او خوب نشد ولی برادرش شد.’

آنطور که جملات (28) و (29) نشان می‌دهند، با حذف جزء غیر صرفی جمله و نگاه داشتن جزء صرفی این جملات کماکان خوش ساخت هستند. بنابر این، این ساخت‌ها از این نظر رفتاری شبیه جملات اسنادی دارند.

28- Intâ sere xerâb bay-ye vali untâ sere n-ay-ye
 3ش-م بودن-منفی خانه آن ولی 3ش-م شد خراب خانه آن
 ‘این خانه خراب شد اما آن خانه نشد.’

29- M-e pârche buri bay-ye vali ven-e pârche n-ay-ye
 3ش-م - پارچه حالت ولی 3ش-م - بریده پارچه حالت
 بود-منفی اضافی-او شد اضافی-من
 ‘پارچه من بریده شد اما پارچه او نشد.’

با توجه به استدلال‌های ارائه شده در این بخش که شامل پذیرفتن پسوند تفضیلی «تر»، پذیرفتن برخی وابسته‌های پیشین صفات، و حذف مسند است، می‌توان نتیجه گرفت جزء غیر صرفی فعل «bayyen» فعل نیست و متعلق به طبقه صفات است و نقش مسند دارد.

در بخش بعد با ذکر برخی از ویژگی‌های افعال مرکب نشان می‌دهیم که فعل «bayyen» به همراه جزء غیر صرفی خود یک محمول مرکب تشکیل می‌دهند.

3-3- افعال مرکب در ساخت‌های مجهول

البرزی ورکی (1377) یکی از ویژگی‌های افعال مرکب را ظاهر شدن نفی کننده‌های سازه‌ای مانند «هیچ» و «هرگز» پیش از جزء اسمی افعال مرکب می‌داند. این نفی کننده‌ها برخلاف تکواژ «-ز» که نفی کننده جمله است، منحصراً یک سازه معین و نه کل جمله را منفی می‌کنند. یعنی یک فعل مرکب تنها وقتی می‌تواند نفی شود که نفی کننده‌های سازه‌ای پیش از جزء اسمی آن ظاهر شود. این در حالی است که اگر این نفی کننده‌ها بین دو جزء فعل مرکب جای گیرد، جمله حاصل غیر قابل قبول تلقی خواهد شد. در جمله (30) نفی کننده «nâbedâ» (هرگز) پیش از جزء اسمی فعل مرکب «zaminbaxerden» (زمین خوردن) قرار گرفته و جمله قابل قبول است، این در حالی است که در جمله (31) نفی کننده مذکور با قرار گرفتن در بین دو جزء فعل مرکب جمله‌ای غیر قابل قبول به دست داده است.

30- Ve zendegi-e dele nâbedâ zamin na-xerde
 خورد- منفی زمین هرگز در حالت اضافی - زندگی او
 ‘او در زندگی هرگز زمین نخورد.’

31- *Ve zendegi-e dele zamin nâbedâ na-xerde

حال چنانچه در جملات مورد بحث یعنی جملات موسوم به مجهول درصدد استفاده از این نفی‌کننده‌ها برآئیم، هم‌چنان که خوش‌ساختی جمله (32) و در مقابل بدساختی جمله (33) نشان‌می‌دهد، این نفی‌کننده‌ها لزوماً باید قبل از جزء غیر صرفی این افعال به کار رود. به طوری که اضافه شدن آن به جزء فعلی جمله را بدساخت می‌کند. بنابر این از نظر شواهد مربوط به اضافه‌شدن نفی‌کننده‌ها افعال موسوم به مجهول رفتاری همانند رفتار افعال مرکب دارند.

32- n-ay-ye banvisht nâbedâ nâme Untâ
 3ش م - شد - منفی نوشته هرگز نامه آن

آن نامه هرگز نوشته نشد.

33- n-ay-ye banvisht nâbedâ nâme *Untâ
 3ش م - شد - منفی نوشته هرگز نامه آن

آن نامه نوشته هرگز نشد.

دبیرمقدم (1376) نیز یکی از روش‌های تشخیص افعال مرکب از افعال ساده را عدم امکان تفکیک اجزای افعال مرکب از یکدیگر می‌داند. آنچنان که بدساختی جمله (34) نشان می‌دهد دو جزء فعل معروف به مجهول در این گویش تفکیک ناپذیرند.

34- n-ay-ye dâvest nâbedâ dar *Untâ
 3ش م - شد - منفی هرگز بسته در آن

آن در هرگز بسته نشد.

استدلال دیگری که مرکب‌بودن افعال موجود در ساخت‌های موسوم به مجهول را نشان می‌دهد به جانشینی اجزای آن مربوط می‌شود. یکی از ویژگی‌های اجزای تشکیل‌دهنده فعل مرکب این است که این اجزا به صورت مصدری قادرند که در تمامی جایگاه‌هایی که یک اسم قرار دارد، به کار روند. در این زبان مشاهده می‌شود که در همه جایگاه‌های نحوی که صورت مصدری افعال مرکب به کار می‌روند، که در واقع همان جایگاه‌های نحوی اسم‌ها است، این دو جزء فعل‌های موسوم به مجهول نیز به صورت مصدری به کار می‌روند. جایگاه‌های نحوی اسم‌ها در این زبان عبارتند از جایگاه فاعل (جمله 35)، جایگاه مفعول (جمله 36)، جایگاه پایانی اضافه در گروه اسمی (جمله 36) که برخلاف زبان فارسی جایگاه مضاف و مضاف‌الیه در آن متفاوت است و جایگاه قبل از حرف اضافه (جمله 37) که برخلاف زبان فارسی، حرف اضافه در آن پس از اسم و در انتهای گروه حرف اضافه‌ای ظاهر شده و اسم پیش از آن می‌آید.

35- ajib-e xale baxerd-bayyen, ghezâ-e Intâ
 است - عجیب خیلی خورده - شدن حالت اضافی - غذا این

خورده شدن این غذا خیلی عجیب است.

36- hasse banvisht-bayyen intâ-e bahs Ame
 است شدن - نوشته حالت اضافی - این بحث (حالت اضافی) ما

بحث ما نوشته شدن این است.

Int	ghezâ-e	baxerd-bayyen-	xale	ta'ajjob	hakerde-	-37
		e-jâ			me	
	این	حالت اضافی- شدن -	خیلی	تعجب	آش-م-کرد	
	غذا	خورده				

از خورده شدن این غذا خیلی تعجب کردم.

همانطور که مشاهده می‌شود صورت‌های مصدری «bakherdbayyen» و «banvishtbayyen» مانند صورت مصدری دیگر افعال مرکب در این گویش در همه جایگاه‌هایی که اسم‌ها در آن قرار دارد، به کار می‌روند. این داده‌ها نیز حاکی از آن است که جزء غیرصرفی به همراه فعل «bayyen» در این ساختارها یک فعل مرکب یا مسند مرکب است. با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده به این نتیجه می‌رسیم که فعل «bayyen» و جزء غیر صرفی آن در ساخت‌های معروف به مجهول در این گویش یک محمول مرکب تشکیل می‌دهند.

3-4- مجهول معنایی در تبری

ساخت‌هایی در این گویش وجود دارند که از نظر معنایی شبیه جملات مجهول‌اند اما به لحاظ دستوری، ساخت معروف به مجهول (فعل «bayyen» و جزء غیرصرفی) در آنها به کار نرفته است. در این ساخت‌ها که فاعل جمله، نامعلوم است، جمله با فعل سوم شخص جمع بدون فاعل بیان می‌شود. جباری (1382) نیز به مواردی اشاره می‌کند که با فعل «شدن» مجهول ساخته نمی‌شود مانند «کلاه سر کسی گذاشتن» که نوع مجهول آن هم به صورت «کلاه سر کسی گذاشته شدن» است که از نظر گویشوران فارسی قابل قبول نیست. فارسی‌زبانان ترجیح می‌دهند عبارتی مانند «کلاه سرش گذاشتند» را به کار ببرند که جمله‌ای بدون ذکر فاعل با فعل سوم شخص جمع است. از نظر جباری (همان) می‌توان مواردی از این دست را نیز از نظر معنایی مجهول به حساب آورد از این لحاظ که کنشگر آنها معلوم نیست.

پاکروان (1381)، صحرایی و کاظمی نهاد (1385)، رضایی (1389) و رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند آلکامی (1390) نیز یکی از انواع ساخت‌های مجهول را صیغه سوم شخص جمع فعل‌های متعدی معلوم بدون عامل دانسته‌اند. پاکروان (همان) این ساخت‌ها را جمله با فعل سوم شخص جمع با فاعل مکتوم (پنهان) نامیده است. صحرایی و کاظمی نهاد (همان) و رضایی (همان) آن را به ترتیب صورت غیر شخصی و مجهول غیرشخصی نامیده‌اند. صحرایی و کاظمی نهاد دلیل آن را اهمیت خود عمل (فعل) نسبت به شرکت کنندگان در آن عمل دانسته‌اند و بر این باورند که در ساخت‌های غیر شخصی جزء غیر فعلی مورد تاکید است.

این ساخت‌ها در ظاهر معلوم‌اند، زیرا در آنها از فعل‌های معلوم استفاده شده است، اما نظر به این که فاعل آنها بیان نشده است، از نظر معنایی مجهول شمرده می‌شوند. ذکر نشدن فاعل ممکن است به دلیل ناشناخته بودن آن، عدم تمایل گوینده به ذکر آن، یا اهمیت بیشتر عمل نسبت به فاعل آن از نظر گوینده باشد. در هر صورت می‌توان گفت این ساخت‌ها از نظر معنایی مجهول‌اند و بنابر این در این نوشتار «مجهول معنایی» نامیده می‌شوند.

این ساخت‌ها ممکن است در هر زبانی وجود داشته باشند، اما نکته قابل توجه این است که بسیاری از فعل‌هایی که ممکن است در بسیاری از زبان‌ها، از جمله زبان فارسی که با زبان تبری در یک خانواده قرار دارند، در ساخت‌های موسوم به مجهول به کار روند، در این گویش به صورت مجهول معنایی به کار می‌روند (جملات 38 و 41). همانطور که جملات (39) و (41) نشان می‌دهند، شکل موسوم به مجهول این افعال در این گویش غیر قابل قبول است.

«bakushten» (کشتن)

38 - bakushte-ne Ve-re

3ش ج - کشت را - او

‘او را کشتند.’

39 - bay-ye bakusht *Ve

3ش م - شد کشته او

‘او کشته شد.’

«batten» (گفتن)

40 - biyam-u Veshun batte-ne Ve

3ش م - آمد او 3ش ج - گفت آنها

‘آنها گفتند او آمد.’

41 - ve biyam-u *Batte bay-ye

3ش م - آمد او 3ش م - شد گفته

‘گفته شد او آمد.’

بعضی از فعل‌های ارگتیو مثل «beshkessen» (شکستن) هم در گروه افعالی قرار دارند که در این گویش در ساخت‌های موسوم به مجهول به کار نمی‌روند و به صورت مجهول معنایی (جمله 42) به کار می‌روند.

42 - beshkesse-ne Untâ dêr-e shâxe-re

3ش ج - شکست را - شاخه حالت اضافی - درخت آن

‘شاخه آن درخت را شکستند.’

43- bay-ye shâxe beshkes dâr-e Untâ*
 3ش م- شد شکسته شاخه حالت اضافی-درخت آن
 'شاخه آن درخت شکسته شد'.

داده‌های فوق نشان‌گر تمایل کمتر این گویشوران نسبت به استفاده از ساخت‌های موسوم به مجهول (اسم مفعول یا صفت و فعل bayyen) است. به نظر می‌رسد تعداد فعل‌هایی که با «bayyen» مجهول نمی‌شوند، یا به عبارت دیگر، از روش مجهول معنایی برای بیان آنها استفاده می‌شود، در این گویش بسیار فراوان است. به طور کلی در این گویش تمایل بیشتری به استفاده از صیغه‌های معلوم نسبت به صورت‌های موسوم به مجهول (اسم مفعول یا صفت و فعل bayyen) وجود دارد و در نتیجه کاربرد فعل مجهول مانند فارسی گفتاری امروز (که آن هم از خانواده زبان‌های ایرانی است) همان‌گونه که رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند آکامی (1390) اعتقاد دارند، روندی رو به افول دارد.

4- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ساخت فعلی موسوم به مجهول به عنوان یکی از ساخت‌های نحوی حائز اهمیت در زبان‌شناسی در زبان تبری (گویش بابلی) بررسی شد. به این منظور ابتدا فعل «bayyen» و جزء غیرصرفی آن را از نظر پیشوند منفی‌ساز «ن-» در مقایسه با افعال ماضی بعید تحلیل و نشان داده شد که عنصر فعلی موجود در آنها از نوع فعل اصلی است نه کمکی. سپس جزء غیرصرفی این ساخت‌ها با به کارگیری استدلال‌هایی از جمله پذیرفتن پسوند تفضیلی «تر»، توزیع یکسان آنها با صفات، پذیرفتن وابسته‌های پیشین صفات، و حذف مسند بررسی و استدلال شد که این واژه‌ها به طبقه صفت تعلق دارند (داده 25). بر اساس این شواهد این نتیجه به دست آمد که ساخت‌های مجهول مذکور، از نوع مجهول واژگانی‌اند و نه نحوی. از نظر رابطه اجزاء غیر صرفی و فعل «bayyen» در این ساختارها، با استفاده از استدلال‌های محور جانشینی مشترک بین صورت‌های مصدری افعال مرکب و اسم‌ها، توزیع نفی کننده‌های سازه‌ای و برخی دیگر از ویژگی‌های افعال مرکب این نتیجه حاصل شد که این دو جزء موجود در ساخت‌های موسوم به مجهول در واقع یک فعل یا مسند مرکب تشکیل می‌دهند (داده 32). بنابر این با توجه به استدلال‌های ذکرشده در این دو بخش می‌توان گفت که دو جزء غیرصرفی و صرفی تشکیل دهنده این ساخت‌ها که به ترتیب مسند و فعل اصلی شناخته شده‌اند را نمی‌توان ساخت‌های مجهول نحوی به حساب آورد بلکه باید آنها را محمول مرکب دانست. به عبارتی دیگر جزء غیرصرفی این ساخت‌ها که آن را مسند نامیدیم به‌همراه جزء صرفی که آن را فعل اصلی نامیدیم مجموعاً تشکیل محمول مرکب می‌دهند. علاوه بر وجود مجهول واژگانی، (محمول مرکب)، نشان دادیم که در این گویش، ساخت‌هایی با صیغه سوم شخص جمع بدون فاعل وجود دارند که علی‌رغم داشتن مفهوم مجهول، حاوی ساخت مجهول نیستند، از این نظر آنها را مجهول معنایی نامیدیم (داده 38). در بررسی این نوع مجهول مشخص شد این مجهول فراوانی بسیاری در این گویش دارد و گویشوران تمایل بیشتری نسبت به استفاده از آن در مقایسه با ساخت مجهول از نوع واژگانی دارند.

منابع

- البرزی ورکی، پرویز (1377). «نقدی بر مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» از دکتر محمد دبیرمقدم». *مجله زبان و ادب*، شماره 5، صص 89-69.
- انوشه، مزدک (1381). *بررسی ساخت جمله‌های مجهول در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- پاکروان، حسین (1381). «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره 35، صص 52-35.
- جباری، محمدجعفر (1382). «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره 35، صص 94-78.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ سامعی، حسین؛ سمایی، سید مهدی و علاءالدین طباطبایی (1385). «دستور زبان فارسی»، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش وزارت آموزش و پرورش.
- دبیرمقدم، محمد (1376). «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره 1 و 2، صص 46-1.
- درزی، علی (1389). *شیوه استدلال نحوی*، چاپ سوم، انتشارات سمت.
- دهگان، روزبه (1367). *فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و جلاله‌وند آکامی، مجید (1390). «فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، *ادب پژوهی*، شماره 16، صص 34-9.
- رضایی، والی (1389). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی»، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال دوم، شماره اول، صص 34-19.
- صحرائی، رضامراد و رقیه کاظمی نهاد (1385). «تاملی در ساخت مجهول فارسی امروز»، نشریه *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره 20، صص 97-77.
- فرشیدورد، خسرو (1382). *دستور مفصل امروز*، تهران: انتشارات سخن.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و رحمان ویسی (1387). «حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی»، *جستارهای ادبی*، شماره 161، صص 148-137.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و فاطمه دانش‌پژوه (در دست چاپ). «ساخت مجهول در گویش‌های کردی»، *جستارهای ادبی*.
- کلباسی، ایران (1376). *گویش کلاردشت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان، بهرامی خورشید، سحر و آری ورهاگن (1390). «فضای معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی: نگرشی شناختی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره 8، صص 167-145.
- مشکوة الدینی، مهدی (1379). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

- نجف زاده بارفروش، محمد باقر (1368). *واژه نامه مازندرانی*. تهران: بنیاد نیشابور.
- نصری اشرفی، جهانگیر و همکاران (1377). *واژه نامه بزرگ تبری*، جلد اول. تهران: خانه سبز.
- نوبهار، مهرانگیز (1372). *دستور کاربردی زبان فارسی*، تهران: انتشارات راهنما.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی (1377). «ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی»، مجله مدرس، شماره 7، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- وثوقی، حسین (1371). *مقالات زبان شناسی*. تهران: رهنما.
- وحیدیان کامکار، تقی (1371). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، مجله زبان شناسی، شماره 18، صص 69-61.

Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, MA: MIT Press.

Dabir-Moghaddam, M.(1985). "Majhul dar Zaban-e Farsi (passive in persian)", *Iranian Journal of linguistics*, Vol. 2, No.1.

Haegeman, L.(1994). *Introduction to Government and Binding Theory*, 2nd edition, Massachusetts: Blackwell.

Karimi, S.(2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence From Persian*, Berlin: Mouton de Gruyter.

Moyne, A. J. (1974). "The so-called Passive in Persian", In *Foundation of Language*, 12, 249 – 267.

Napoli, D. J. (1993). *Syntax: Theory and Problems*; Oxford: Oxford University Press.

Radford, A.(1988). *Transformational Grammar, A First Course*: Cambridge University Press.

Windfuhr, G.L. (1979). *Persian Grammar: History and State of Its Study*, Hague, Mouton Publishers.

سازمان
